

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

دکتر جعفر جمشیدی راد*

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ میلادی فرآیند روسی کردن مناطقی که روس‌ها به زور در سده نوزدهم میلادی با گسترش ارضی به سوی همسایگان، به‌ویژه از اراضی شمالی ایران متصرف شده بودند به اتمام رسید و نظامی نوین شکل گرفت که ایالات متحده آمریکا کارگردان این صحنه است. چیزی که از آن با عناوینی همچون فرایند جهانی شدن یا جهانی‌سازی، پایان تاریخ پایان جهان و پایان زمین یاد می‌شود. اما هیچ‌کدام به معنی واقعی تاکنون محقق نشده است. آنچه امروزه بیش از هر چیزی در عرصه نظام بین‌الملل به چشم می‌خورد، رقابت ابرقدرت‌ها در مناطق حساس جهان است که به بازی قدرت‌های بزرگ معروف شده است. بازی امروزی قدرت‌های بزرگ یادآور بازی بزرگ آنها در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در اذهان می‌گردد. یکی از این مناطق، منطقه قفقاز (در شمال ایران) است. قفقاز با داشتن روابط و علایق و مناسبات چندین هزار ساله با ایران در عرصه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، علمی، نظامی و سیاسی از بخش‌هایی است که قطعاً ایران در این منطقه دارای منافع است. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از تئوری بازی‌ها به مدیریت بحران قفقاز و نقش ایران در این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

مدیریت بحران، نظام بین‌الملل، نظریه‌ها بازی‌ها، منافع ملی ایران در قفقاز

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

گفتار اول: مبانی نظری

تئوری بازی‌ها با مفروض بازیگر خردمند در پروسه تصمیم‌گیری معرفی می‌شود. این بازی نوعی کنش و واکنشی است که بین طرفین مبادله جریان دارد. در این میان سه نوع بازی وجود دارد: ۱- بازی مهارتی، به مهارت طرفین در انجام حرکات خود در بازی بستگی دارد. ۲- بازی بختی، تصادفات و اتفاقات در حرکت و نتیجه‌دهی بازی موثر هستند. ۳- بازی استراتژیکی که اقدام هر بازیگر به نوع اقدام بازیگر دیگر بستگی دارد که نوعاً به تئوری بازی‌ها^۱ معروف است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

در بازی استراتژی، اقدام هر بازیگر بر اساس عقلانیت و به قصد به دست آوردن بیشترین کمینه و کمترین بیشینه که محتاطانه‌ترین استراتژی است، قرار دارد. در این استراتژی بازیگر ردیف در ماتریس حداقل مطلوب را برای استراتژی اقدام انتخاب می‌کند. به این امید که بازیگر ستون، در این بازی دوجانبه از اتخاذ استراتژی دیگر که ممکن است حداکثر برد را برای وی داشته صرف‌نظر کند. در این نوع بازی پیامد منفی یک بازیگر هم از پیامد حاصل شده برای او و هم از پیامد حاصل شده برای رقیب تاثیر می‌پذیرد (کاظمی، ۱۳۷۴: ۶۹-۶۷). بنابراین عقلانی‌ترین استراتژی آن است که بازیگر به استراتژی کمترین بیشینه روی آورد، تا از بیشترین کمینه پرهیز کند.

استراتژی بهینه، مطلوب‌ترین استراتژی ممکن است که در این نوع استراتژی، بیشترین امتیاز ممکن برای بازیگر به دست می‌آید. یکی از پیامدهای ممکن که از استراتژی بهینه ناشی می‌شود نقطه زینی است. نقطه زینی در یک بازی معرف ارزش یا امتیازی است که استراتژی خالص دو بازیگر حریف تحصیل می‌کنند. نقطه زینی عددی است که کمترین مقدار را در ردیف افقی و بیشترین مقدار را در ستون عمودی تشکیل می‌دهد و آن را ارزش نهایی بازی می‌گویند.

مثلاً در شکل ذیل عدد ۱- در ماتریس a و عدد ۴- در ماتریس b ارزش نهایی بازی است.

$$A:x \begin{bmatrix} 6 & Y & 2 \\ -1 & & -4 \end{bmatrix} \quad \text{یا} \quad B:x \begin{bmatrix} -7 & Y & 8 \\ -4 & -3 & -2 \end{bmatrix}$$

سه قاعده مشهور در تئوری بازی عبارتند از: بازی با حاصل جمع صفر، بازی با حاصل جمع ثابت و بازی با حاصل جمع جبری متغیر.

۱) بازی با حاصل جبری صفر^۱ نوعی بازی است که در آن حاصل جمع جبری دریافت شده از مبادلات بین برندگان و بازندگان در بازی صفر باشد $[(-1) + (+1) = 0]$. در مسایل و نظام بین الملل ادعاهای انحصاری ارضی نسبت به یک سرزمین خاص از زمره اختلافاتی است که قاعده بازی در آن حاصل جمع جبری صفر است یعنی هر امتیازی از بازیگر **a** می افتد در اختیار بازیگر **b** قرار می گیرد.

۲) بازی با حاصل جمع ثابت^۲ در این نوع بازی سرجمع پیامد به دست آمده از بازی همیشه ثابت است به این معنی که نوعی رقابت بین منافع دو بازیگر وجود دارد که حاصل آن صفر نیست بلکه نوعی بازی در فضای رقابت آمیز است. در این نوع بازی الگویی ناب و یکپارچه از تعارض میان منافع بین بازیگران جریان دارد، که بازی کاملاً رقابت آمیز است.

۳) در بازی با حاصل جمع متغیر^۳ فضای صرفاً تعارض آمیز بر سر منافع بازیگران حاکم نیست بلکه بازیگران می توانند با اتخاذ استراتژی های انتخابی خود بر سرنوشت جبری واقعیت های مبادلاتی بین خود تاثیر بگذارند؛ مثلاً در نظام دو قطبی منعطف علاوه بر تعارض منافی که بین بازیگران وجود دارد بهره گرفتن از بازیگران غیربلوکی و همچنین جلوگیری از تهدیدات ناشی از جنگ اتمی از نوعی هماهنگی منافع طرفین حکایت می کنند.

دو دیدگاه درباره نظریه بازی ها از سوی مارتین شوبیک^۴ و توماس شلینگ^۵ مطرح شده است. با توجه به ماهیت تحولات قفقاز نظریه مارتین شوبیک به بیان واقعیت نزدیک تر است. از این رو مدیریت بحران قفقاز در مقاله حاضر بر اساس نظریه مارتین شوبیک بررسی می شود. ابتدا خلاصه ای از این نظریه بیان می شود سپس با بیان تحولات قفقاز نتیجه گیری شود.

مارتین شوبیک توجه خود را به دو نوع قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر و حاصل جمع جبری غیر صفر در بازی های دونفره و چندنفره معطوف می کند. در بازی با حاصل جمع جبری صفر برد یکی از طرفین دقیقاً مساوی با باخت طرف مقابل است. در این بازی نقطه زینی وجود ندارد زیرا اولاً حاصل جمع جبری ناشی از پیامدهای هر یک از استراتژی ها صفر است، ثانیاً تفاوت ارزش ها به

-
- 1- Zero-Sum Game
 - 2- Constant-Sum Game
 - 3- Variable-Sum Game
 - 4- Martin Shubik
 - 5- Thomas Schelling

نحوی است که بازیگران مایل به مصالحه با یکدیگر نیستند (Shubik, 1967: 247). در این نوع بازی پیامدهای به دست آمده منافع متضاد بازیگران را به وجود می‌آورد و زمانی نقطه زینی به وجود خواهد آمد که هر دو بازیگر به تعادلی در برد و باخت رضایت دهند. در ماتریس پیامدها، مبادلات دو بازیگر ترسیم می‌شود. در این صورت و مطابق با جدول ذیل چهار استراتژی به دست خواهد آمد که نتیجه بازی ناشی از تداوم تعارض موجب پیروزی بازیگر (الف) می‌شود ولی بازیگر (ب) به آسانی تسلیم نمی‌شود. پیامد این استراتژی آن است که بازی شدیداً ایدئولوژیک می‌شود.

(ب) \ (الف)	باخت کمینه	برد بیشینه
	باخت بیشینه	برد کمینه

فرض و مفروض بازی برای هر دو طرف این است که بازیگران رفتار عقلایی پیدا کنند، تا در نقطه زینی (۱- و ۱+) به نوعی به توافق ضمنی برسند. پیامد ناشی از این توافق ضمنی آن است که هر کدام از نیروها به دست آوردهای خود بسنده کرده و به تحکیم مواضع بپردازند. شویک این راه را به لحاظ ذهنی امکان‌پذیر ولی در عمل با مشکلاتی مواجه می‌داند. وی در صدد بر می‌آید تا واقعیت‌ها را در ماتریس‌های خود دریابد. بنابراین شکل دوم ماتریس وی، عبارت است از تشریح موقعیت‌ها که بتواند قاعده بازی را تحت تاثیر وضعیت دیگر یعنی حاصل جمع جبری متغیر نظیر بازی‌های جوانک ترسو یا مدل جوجه توضیح دهد. بیشتر پدیده‌های نظام بین‌الملل با کمک بازی با حاصل جمع جبری متغیر یا غیرصفر قابل بررسی است. هرچند در هر بحرانی نوعی مخاطره‌گرایی و ریسک‌پذیری به علت عدم قطعیت در پیامدها و حتی روندها وجود دارد. اما عملاً می‌توان با توجه به مدیریت بحران که نوعی نگاه کنترلی و حتی مهندسی حل بحران را به عهده دارد به یک نقطه زینی در جهت حل و فصل بحران‌ها رسید که ارزش نهایی بازی است.

با این توضیحات آیا ایران مدیریتی بر بحران قفقاز داشته و یا خواهد داشت؟ فرضیه نوشتار این است که ایران با توجه به بازیگران بحران قفقاز ابزارهای مدیریت بحران را در اختیار ندارد. متغیر مستقل بحران قفقاز و متغیر وابسته پژوهش حاضر، نبود ساز و کارهای لازم از جانب ایران برای مدیریت و در نهایت اتخاذ سیاست‌های انزوای ایران در منطقه از سوی بازیگران در نظر گرفته می‌شود. رفتارهای ارتباطی و مناسباتی ایران با قفقاز اغلب برای برقراری مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ایران بیشتر برای تعمیق روابط تعلیقی خود در منطقه تلاش می‌کند. مدیریت بحران

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از.....

اقدامی است که هم شامل هدف «مثبت» یا «سنتی» حفظ اهداف ملی است و هم شامل هدف «منفی» اطمینان از این که شرایط از کنترل خارج نشده و به جنگ تبدیل نشود (بیلیس، ۱۳۶۹: ۲۰۹). لذا بحران‌ها حالتی شیزوفرنیک، یعنی حاوی هر دو عنصر فرصت‌ها و خطرات هستند و مدیریت بحران‌ها نیز آمیخته عجیب غریب از رقابت متقابل از یک طرف و خطرات مشترک از طرف دیگر است (همان، ۲۱۱). به این ترتیب مدیریت بحران از یک طرف نگران روش کنترل و تنظیم یک بحران است، به نحوی که از کنترل خارج نشود و منجر به جنگ نگردد و از طرف دیگر خواستار حل و فصل رضایت‌بخش بحران به شکلی است که منافع حیاتی کشور حل‌کننده حفظ شود. بنابراین یکی از وظایف مدیریت بحران این است که از شدت خطرات کاسته، آن‌ها را در پایین‌ترین و قابل‌کنترل‌ترین سطح ممکن نگاه دارد. در حالی که وظیفه دیگر این است که اطمینان حاصل کند که دیپلماسی قهری و تاکتیک‌های قبول خطر تا سر حد امکان در به‌دست آوردن امتیازات از دشمن موثر بوده است و وضعیت خودی نسبتاً دست‌نخورده باقی بماند. با این بیان ساز و کارهای لازم، مدیریت بحران قفقاز در اختیار ایران قرار ندارد.

علاوه بر چانه‌زنی قهری در مدیریت بحران‌ها، یک بحران نه تنها شامل ایجاد خطر عمدی است، بلکه خالق چیزی است که شاید بهترین توصیف آن عنصر خود مختاری و عدم قطعیت باشد. از این رو مدیریت بحران‌ها، اغلب به دنبال محدود کردن اهداف خود هستند. یعنی از طرف مقابل بیش از حد تقاضا ندارند. هر چند مدیریت بحران‌ها ترکیبی از بی‌رحمی و اعتدال، اراده و احتیاط و سرسختی و مصالحه است اما مدیریت چیزی است که از نهادها و علایم اعلامی تا منشورهای اجرایی در قالب قطعنامه‌ها و یادداشت‌های تفاهم و همکاری شکل می‌گیرد.

گفتار دوم: بحران در قفقاز

در فرهنگ علوم سیاسی برای بحران معانی زیر مطرح شده است:

- ۱- وضعیت ناپایدار و متزلزلی که در چارچوب آن، تغییر قطعی - بهتر یا بدتر - در شرف وقوع است.
- ۲- هر نوع بی‌ثباتی که به تغییرات اساسی منجر شود.
- ۳- شرایط، اوضاع یا دوران خطرناک و فاقد اطمینان.
- ۴- هر گاه پدیده‌ای به‌طور منظم جریان نیابد حالتی از نابسامانی پیدا می‌شود و نظم مختل می‌شود و یا حالت غیرطبیعی پدید می‌آید.

۵- به وجود آمدن شرایط غیرمعقول یا غیرمتعارف در جریان حرکت یک سیستم یا نظام. لحظه حساس در بحران لحظه‌ای است که بحران به اوج خود می‌رسد و سرنوشت‌ساز شده و مطرح می‌گردد (آقابخشی و همکاران، ۱۳۷۴: ۷۸).

قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی که از شمال به فدراسیون روسیه، از جنوب به ایران و ترکیه و از شرق به دریای مازندران و از غرب به دریای سیاه و آزوف منتهی می‌شود. این منطقه در جنوب غربی آسیا و در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

ماوراء قفقاز اصطلاحی است که از سوی روس‌ها به آن‌چه در پشت کوه‌های قفقاز بزرگ واقع شده گفته می‌شود که به روسی «زاکاکازیا»^۱ به «ترنس‌کاکیزیا»^۲ و به فارسی نیز سرزمین‌های ماوراء قفقاز می‌گوییم، این منطقه همان منطقه قفقاز جنوبی است.

جمهوری‌ها مستقل قفقاز جنوبی عبارتند از: جمهوری آذربایجان، جمهوری خودمختار نخجوان، منطقه خودمختار کوهستانی قره‌باغ، جمهوری ارمنستان، جمهوری گرجستان، جمهوری خودمختار آبخازستان، منطقه یا استان خود مختار اوستیای جنوبی.

جمهوری‌های خودمختار قفقاز شمالی نیز عبارتند از: جمهوری خودمختار داغستان، جمهوری خودمختار چچنستان، جمهوری خودمختار اوستیای شمالی، جمهوری خودمختار کاباردا - بالکار، جمهوری خودمختار قاراچای - چرکس، جمهوری خودمختار آدیغه (هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۷-۳۳).

منطقه عمومی قفقاز با مساحت ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع به دو بخش قفقاز شمالی^۳ و قفقاز جنوبی^۴ که به وسیله رشته‌های قفقاز بزرگ جدا شده‌اند و بالغ بر ۳۰ میلیون جمعیت ناهمگون در خود جای داده، اغلب از نژاد ایرانی و آریایی هستند.

منطقه قفقاز به لحاظ تاریخی، قومی، زبانی و مذهبی حتی سیاسی از تنوع بالایی برخوردار است که این تنوعات چشم‌اندازهای متضادی همچون چشم‌اندازهای متفاوت جغرافیایی خود ایجاد کرده است. در قفقاز جنوبی از سال ۱۹۹۱ میلادی و پس از فروپاشی اتحاد شوروی جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، گرجستان در قفقاز جنوبی مستقل و به عضویت سازمان ملل متحد در آمدند. واحدهای قفقاز شمالی واحدهای خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا - بالکار،

- 1- Zakakazia
- 2- TransCaucasian
- 3- Northern Caucasian
- 4- southern Caucasian

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از.....

قاراقای- چرکس و آدیغه از سال ۱۹۹۳ به عنوان مناطق خودمختار در ترکیب دولت فدراسیون روسیه به رسمیت شناخته شدند.

قفقاز در تاریخ همیشه دارای اهمیت بوده است. یکی از با اهمیت ترین تحولات در قفقاز در ۱۹۹۱ فروپاشی اتحاد شوروی بود که موجب تحولات چشمگیر در منطقه و نظام بین الملل گردید. با تغییر نظام بین الملل از حالت دوقطبی به چندقطبی (اقتصادی و فرهنگی) یا یک قطبی (نظامی) قفقاز به مثابه منطقه ژئوپلتیک و ژئواکونومیک مطرح گردید.

تحول بعدی در قفقاز پس از فروپاشی شوروی، ظهور کشورهای مستقل در محدوده امپراتوری سرخ است که عمده این کشورها در دو سوی دریای قزوین با ایران پیوندهای تاریخی، فرهنگی دارند و حوزه ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی مشترکی را تشکیل می دهند، ولی با داشتن روابط کجدار و مریز! سومین تحول از دیدگاه ژئوپلتیکی، ظهور حوزه جدید دریای قزوین یا خزر است که این منطقه را در کانون خود قرار داده است. همچنین این منطقه به دلیل وجود ذخایر انرژی و سایر مزیت های منطقه ای توجه قدرت های بزرگ را به خود جلب کرده است.

با توجه به موارد متعدد از مسایل راهبردی قفقاز در حوزه ارتباطات، انرژی، اتحادهای نظامی، کریدورهای حمل و نقل و تنش های استقلال جویی، کشش ابرقدرت ها به منطقه قفقاز، اکنون قفقاز یک منطقه ژئواستراتژیکی خاص است که در آن منافع ایران، اتحادیه اروپا، روسیه، آمریکا و سایر کشورهای دور و نزدیک از منطقه به هم گره خورده است (Nichol, 2009:7-11). سوال اساسی این است آیا ایران مدیریتی بر بحران قفقاز دارد یا نه؟ زیرا قفقاز در حال حاضر به علت سوء استفاده های بازیگران فرامنطقه ای با رفتارهای سیاسی، به منطقه ای متشنج تبدیل شده است. از طرفی قدرت های یاد شده به شدت نگران توسعه حضور ایران در منطقه قفقاز جنوبی هستند و مایلند دولت های منطقه ای مشی آنان را دنبال کنند، تا راه ایران در منطقه مسدود شود. با این ملاحظات به بررسی اجمالی نقش هر کدام از قدرت های موثر در معادلات عمومی قفقاز می پردازیم.

گفتار سوم: مواضع کشورهای فرامنطقه ای و منطقه ای در بحران قفقاز

دیدگاه روسیه: مهمترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسایل قفقاز بحران های درونی و بین مرزی گرجستان و آذربایجان و ارمنستان، حفظ موازنه استراتژیک در قفقاز و در نهایت ممانعت از توسعه نفوذ ایران و غرب به ویژه آمریکا در منطقه است چیزی که این تقابل روسیه و آمریکا به خوبی در درون گروه مینسک و در مناسبات با طرفین درگیر قابل مشاهده است. اساس سیاست خارجی روسیه در

قفقاز ایجاد حیات خلوت در منطقه و قرار گرفتن دوباره آنها در حوزه سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی و اقتصادی روس‌ها پس از فروپاشی است. بر این اساس روس‌ها از هر از گاهی به سمت یکی از طرفین درگیر در مناقشه تمایل نشان داده و تحرکی را در جهت بهبودی رابطه با یکی از دو کشورها در خصوص مذاکرات بدون مسکو نشان نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۴).

فدراسیون روسیه در قفقاز با چالش‌های نفوذ غرب و آمریکا از یکسو و ایران از سوی دیگر همراه با ناآرامی‌های قومی و مذهبی مواجه است و از طرف دیگر نقش دولت‌هایی مانند اسرائیل و ترکیه در معادلات قفقاز را نمی‌پسندد زیرا آن‌ها برای روسیه مساله‌ساز و بالقوه چالش‌برانگیزاند و به‌عنوان اقمار غرب حرکت می‌کنند. افزون بر این با توجه به کشیدگی بحران به قفقاز شمالی و طرح ادعاهای استقلال خواهی و ارضی جمهوری‌های خودمختار داخل روسیه (چچن، اینگوشیا، داغستان و تاتارستان) با یکدیگر و با حکومت مرکزی همراه با روشن نبودن مرزهای سیاسی و حتی فرهنگی، قومیتی و مذهبی این مناطق می‌تواند در بلند مدت تلاش برای تداوم بحران در منطقه در درون فدراسیون عمل کند. از این‌رو روس‌ها در حل بحران قفقاز منتظر فرصت و شاید تجدید قوا^۱ در منطقه باشند که عملاً در قضیه اوستیای جنوبی اتفاق افتاد و پاسخی به غربی‌ها و آمریکایی‌ها در خصوص کوزوو در بالکان تعبیر گردید تا بار دیگر اقوام یاد شده را در فرهنگ مسلط روسیه ادغام کنند.

دیدگاه آمریکا: پس از فروپاشی شوروی، آمریکا در ترتیبات منطقه‌ای به دنبال حضور و ظهور بیشتری است. که قطعاً موافقت این کشور با پذیرش کشورهای قفقاز در قالب اتحادیه نظامی ناتو در این چارچوب می‌گنجد. بر این اساس آمریکا قصد دارد تا با حضور جدی در بحران‌های منطقه‌ای اعم از بحران قفقاز، بحران اوستیا و آبخازیا در قفقاز جنوبی و بحران چچن اینگوشها و داغستانی‌ها در قفقاز شمالی و قضیه انتقال انرژی حوزه دریای مازندران به اروپا، مانع از بیکه‌تازی و انحصارگری مسکو در منطقه گردد. هر چند آمریکا از عواملی مانند ترکیه، اسرائیل و حتی اتحادیه اروپا در این خصوص بهره‌برداری می‌کند. قطعاً آمریکا بیش از هر چیزی به دنبال کسب و تداوم منافع راهبردی خود در منطقه است. از این‌رو آرامش و ثبات منطقه‌ای همراه با درگیری‌های حساب شده برای حضور و تامین منافع این کشور مطلوب است. به‌طوری‌که با هر سه کشور قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) رابطه مسالمت‌آمیز و همکاری نزدیک در هر زمینه‌ای دارد. سیاست آمریکا در منطقه قفقاز

1- Reinforcement

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از.....

پس از فروپاشی ضمن ترغیب به توسعه سیاسی و اقتصادی از یک سو و مهار نمودن آن کشور در منطقه پیرامونی از سوی دیگر توامان با منزوی سازی ایران بوده است. آمریکا بنا به دلایل ژئوپلیتیکی نقش برتر و مسلط روسیه در قفقاز را بر نمی‌تابد. این امر به‌ویژه در حالتی که روسیه بتواند شرایط خود را برای دستیابی غرب به منابع انرژی منطقه دیکته کند جدی‌تر خواهد شد. استراتژی آمریکا در خصوص انتقال منابع انرژی از حوزه دریای قزوین به غرب بر مبنای حمایت و جانبداری از ایجاد دالان انرژی از شرق به غرب قرار دارد. تا به این ترتیب با کنار گذاشتن مسیرهای شمال و جنوب، ایران و روسیه نتوانند نقشی در این حوزه ایفا کنند. تاکید و حمایت آمریکا از ترک‌ها و پروژه احداث خط لوله نفت باکو- جیحان بر این مبناست تا از اهمیت ایران در پیوستگی به روس‌ها در کریدور شمال- جنوب بکاهد و از طرفی جمهوری آذربایجان نیز به روس‌ها نزدیکتر نشود. معمولاً انتخاب دیپلمات‌های برجسته از سوی آمریکا در امور قفقاز نشان از اهمیت جایگاه قفقاز در دیپلماسی آمریکا دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به انتصاب خانم تینا کنیدانانو به سمت معاونت وزیر امور خارجه آمریکا در مسایل اورآسیا و رئیس گروه مینسک (سازمان امنیت و همکاری اروپا) به این سمت اشاره کرد.

دیدگاه اتحادیه اروپا: کشورهای اروپایی به‌ویژه انگلستان و آلمان به طور سنتی با قفقاز ارتباط داشته‌اند. در شرایط حاضر نیز اتحادیه اروپا در کنار توجه به بهره‌مندی‌هایش از انرژی روسیه، توجه خاصی به قفقاز در پوشش منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی دارد. اتحادیه اروپا اولین وظیفه خود را کمک کردن به این کشورها برای تحکیم استقلال خودشان و ترویج دموکراسی حتی با توسل به انقلابات رنگی، می‌داند. لذا در قالب قراردادهای مشارکت، بخشی از استراتژی‌های خود که کشورهای قفقاز را قادر می‌سازد تا روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را با مسکو تنظیم نمایند، صورت داده است (مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۶۵: شماره ۱۶). این گروه از کشورها با تنظیم و داشتن روابط دو جانبه در صدد آن هستند که روابط خود را با این جمهوری‌ها در ابعاد چندجانبه همانند حمل و نقل کالا نیز گسترش دهند. همچنین در قالب اعطای کمک‌های فنی و آموزشی به کشورهای منطقه، برنامه «تاسیس» را تصویب نموده‌اند. این برنامه با اختصاص بودجه‌ای به‌میزان ده میلیون یورو طراحی شده که مشتمل بر حوزه‌های مختلف همکاری از جمله توسعه منابع بشری، توسعه بخش خصوصی، بخش انرژی است (قرنفلی، ۱۳۷۸: ۵۹). همچنین از زمان استقلال کشورهای قفقاز تاکنون کمک‌های بلاعوض بالغ بر چندین صد میلیون یورو در قالب اهداف بشر دوستانه (برنامه تاسیس،

اینوگیت، تراسیکا، کمک‌های اضطراری) و مسایل مختلف در اختیار این کشورها قرار داده شده است. اتحادیه اروپا با ایجاد و اجرای طرح‌های یاد شده به دنبال طرح کریدور حمل و نقل قفقاز به اروپا برای قطع وابستگی به نفت و گاز روسیه، دنبال نوعی همگرایی در بین کشورهای منطقه است، از لحاظ سیاسی و امنیتی نیز به دنبال ثبات سیاسی با حمایت از روند دموکراسی‌سازی در منطقه، تشویق و ایجاد دلگرمی برای دنبال کردن اصلاحات اقتصادی و سیاسی همراه با اجتناب از برخورد علنی با مسکو، و تقویت جمهوری‌ها نوپای قفقاز است. ولی بدون اطلاع آمریکا این اتحادیه دست به چنین کارهایی نمی‌زند.

البته اتحادیه اروپا هر چند به دنبال دوری از تک قطبی شدن جهان به رهبری آمریکا است ولی از وابستگی خود به روس‌ها نیز دلخوش نیست. بر این اساس همراه با روسیه در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا منطقه وافری در حل و فصل منازعات در منطقه قفقاز به سود ارمنستان نشان می‌دهد. ارجاع حل و فصل بحران قره‌باغ به گروه مینسک که عمدتاً سازمان کشورهای مسیحی است در این رابطه قابل تامل است (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۷).

جایگزین سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۵ کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نامیده شد که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از شرایط و وضعیت به وجود آمده در منطقه قفقاز استفاده نموده و سعی کرد حوزه فعالیت خود را در این منطقه گسترش دهد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). به این ترتیب اروپا پس از فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد به منظور مقابله با بی‌ثباتی‌های ناشی از دگرگونی‌های سیاسی و وضعیت نابسامان اقتصادی در قفقاز به روش‌های جدید از جمله: هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه، مدیریت بحران به عنوان ابزارهای اصلی متوسل شده است. در این مورد می‌توان به اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل و فصل مناقشه‌های موجود در چچن، اوستیا، آبخازیا و تشکیل گروه مینسک، برای حل بحران قره‌باغ اشاره نمود.

این گروه از سال ۱۹۹۲ تنها مرجع رسمی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ شده است. گروه مینسک در پی نشست فوریه ۱۹۹۲ وزیران امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در مینسک پایتخت روسیه سفید تاسیس شد. این گروه متشکل از نمایندگان ۱۱ کشور آمریکا، آلمان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، روسیه سفید، سوئد، ترکیه، چک، ارمنستان و جمهوری آذربایجان است. روسیه، آمریکا و فرانسه روسای گروه مینسک هستند. ایران عضو این گروه برای حل و فصل بحران قره‌باغ نیست و اغلب کشورهای این گروه از مواضع ارمنستان حمایت کرده‌اند. ترکیه عضو غیرفعال این گروه تلقی می‌شود.

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از.....

شاید دلیل مشارکت این سازمان در حل بحران قره‌باغ، چین، اوستیا و آبخازیا از دو نظر حایز اهمیت است: از یکسو این بحران به‌عنوان یک مساله داخلی برای روسیه مطرح بوده و دخالت سازمان امنیت و همکاری اروپا را می‌توان بیانگر تمایل روس‌ها به پذیرش نقش میانجیگری این سازمان در حل مناقشات منطقه‌ای تلقی کرد. از سوی دیگر، این دخالت را می‌توان نشان‌دهنده توانایی و امکانات جدید این سازمان در حل مناقشات منطقه‌ای دانست، هر چند روس‌ها و آمریکایی‌ها در جایگاه هیأت رئیسه این گروه قرار دارند ولی دیدگاه مشترکی در حل بحران قفقاز ندارند.

نقش سازمان مذکور در حل و فصل بحران قره‌باغ با توجه به نشست سران بروکسل در خصوص بحران اوستیا و ماموریت نیکولا سارکوزی در درگیری‌های نظامی روسیه و گرجستان تداوم‌بخش نقش اتحادیه اروپا در نزدیکی به کشورهای قفقاز ارزیابی می‌شود. البته پیچیدگی‌های بحران قفقاز بیشتر از این موارد به چشم می‌خورد و همین پیچیدگی‌ها موجب تطویل بحران شده است.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران: فروپاشی شوروی سبب توجه روزافزون به جایگاه ژئوپلیتیک ایران گردیده است ولی اساساً از اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه کاسته شده است. به‌ویژه این‌که با حضور آمریکا در منطقه بعد از فروپاشی شوروی، خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای تامین انرژی مورد نیاز و مبارزه با تروریسم با ادعاهای اعلام شده در فراق شوروی و جایگزینی آن در جمهوری‌های قفقاز توجهی بر ژئوپلیتیک ایران در مرزهای شمالی ایجاد شد. هر چند ایران از طریق قفقاز در ارتباط با اروپا و غرب مزیت‌هایی نیز یافته است اما همواره مورد تهدید قرار گرفته و در کنار مزیت‌ها، محدودیت‌هایی نیز به خود دیده است زیرا منطقه حایل بین ایران و فدراسیون روسیه همواره محل خشونت و نزاع و تجمع بازیگران فرامنطقه‌ای بوده است که خطری کمتر از روس‌ها نداشته است. منطقه قفقاز عملاً جغرافیای تنش و خشونت شده و جمهوری اسلامی ایران از این خشونت نیست ولی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

از طرفی با به‌وجود آمدن جمهوری‌های مستقل قفقاز با داشتن روابط دیرینه تاریخی با ایران بستر مناسبی برای همکاری و حضور ایران در منطقه احساس می‌شد ولی تاکنون استفاده لازم را از این مساله نبرده است. در کنار این مزیت وجود درگیری‌ها و اختلافات قومی، مذهبی و مرزی - نظامی ثبات منطقه را به خطر انداخته و ایران را به دسته‌بندی‌های سیاسی - نظامی دعوت کرده است. ولی ایران تاکنون این دعوت تلویحی را نپذیرفته زیرا نتیجه حرکات بازی قفقاز را پیش‌بینی می‌کند که در غیر این صورت، ملاحظات خاصی بر استراتژی امنیت و منافع ملی ایران تحمیل می‌کند. هر چند

رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه یادآور بازی بزرگ آغاز قرن بیستم است اما به‌طورکلی برداشت ایران از برقراری مناسبات با جمهوری‌های منطقه با سناریوی بازی بزرگ متفاوت است. زیرا ایران خواهان اعمال نفوذ در منطقه نمی‌باشد، بلکه روند موجود را در برقراری تماس‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌بیند که به گونه‌ای غیرطبیعی در دوره حاکمیت تزارها به ویژه کمونیست‌ها متوقف شده بود. از این‌رو توسعه همکاری منطقه‌ای، یکی از اهداف اصلی و کلان سیاست خارجی ج.ا. ایران را در قفقاز تشکیل می‌دهد. روابط ایران با دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان مدل مثالی از این نوع مناسبات تلقی می‌شود. اما منازعات منطقه‌ای، گسترش جنگ قره‌باغ، منازعات جدایی طلبانه در گرجستان و منازعات مذهبی در قفقاز شمالی از جمله عواملی هستند که ژئوپلتیک ایران را بر محور امنیت و منافع ملی ایران متاثر ساخته است. از این‌رو ایران با حساسیت، کانون‌های بحران را در زمینه‌های فرصت‌زایی در قفقاز دنبال می‌کند (ادموند هرزیگ، ۱۳۷۵: ۳۲).

ایران برای به‌دست گرفتن ابتکار عمل^۱ منطقه‌ای سه مرحله را با امید و ناامیدی پشت سر گذاشت:

- ۱- پیشنهاد میانجیگری در نوامبر ۱۹۹۱ به طرفین درگیری قره‌باغ و دریافت نکردن پاسخ مثبت از آنها.
- ۲- پیشنهاد آتش‌بس موقت در فوریه ۱۹۹۲ و دعوت به اجلاس سه جانبه در تهران، همزمان با اشغال شهرهای شبشه (شوشا) و لاجین توسط ارمنستان که نتیجه بخش نشد و کار به‌دست گروه مینسک افتاد.
- ۳- پیشنهاد میانجیگری ایران در ۱۹۹۴ با هماهنگی و همراهی روسیه که به برقراری آتش‌بس تلویحی و نه قطعی در جنگ قره‌باغ منجر شد.

با توجه به این موارد هر چند تحولات قفقاز هزینه‌هایی برای ایران داشته و تهدید امنیتی برای ایران محسوب می‌شود اما بستری است برای حضور ایران در مناسبات و معادلات منطقه‌ای قفقاز (شمالی و جنوبی). اصل مسلم این است که سیاست خارجی ایران در منطقه، مخالف با هرگونه استقلال‌خواهی و تجزیه جدایی طلبان قره‌باغ، آبخازیا، آجاریا، اوستیا، چچنیا و اینگوشیا از بدنه اصلی جمهوری‌های یاد شده قرار دارد. گذشته از بحران‌سازی‌هایی این مساله برای امنیت و منافع ملی ایران در منطقه، جمهوری اسلامی ایران حساسیتی بر ملاحظات انسان دوستانه و رعایت امنیت و حقوق شهروندان در قفقاز با کمک به مردم نخجوان و آوارگان جنگ قره‌باغ را دنبال می‌کند.

1- Initiative

نتیجه گیری

آنچه بیش از هر چیز در حل و فصل بحران منطقه‌ای و حتی جهانی موثر است نقش هژمون در نظام بین‌الملل در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است و همین هژمون بین‌الملل مشوق اصلی رژیم‌های بین‌المللی در پیشبرد اهداف عمل، می‌باشد. مسلماً سیر تحولات قفقاز به سوی هماهنگی با رژیم‌های بین‌المللی است که مورد نظر هژمون بین‌الملل در حال حرکت است.

بحث جدی این است که هژمون اصلی در منطقه قفقاز کیست؟ فدراسیون روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، یا ایران و یا ترکیه. مسلماً امروز مسیر تاریخ با حرکت ملت‌های بزرگ که هژمون تلقی می‌شوند و در نظام بین‌الملل جایگاهی برای خود تعریف کرده‌اند، تعیین می‌گردد. آنچه به نظر می‌رسد ج.ا. ایران اغلب با روس‌ها در نوع شناخت مسایل و حل بحران‌های قفقاز از خود همسویی نشان می‌دهد که شاید سایه همکاری‌های هسته‌ای ایران با روس‌ها و مقابله با سیطره آمریکا در منطقه موجب شده ایران به مسایل قفقاز از دریچه مسکو نگاه کند.

قدر مسلم این‌که بحران قفقاز نوعی زورآزمایی بین شرق و غرب در آغاز هزاره سوم قلمداد می‌گردد. برای کسانی که مطالعات قفقازی دارند و مسایل قفقاز را دنبال می‌کنند می‌دانند که ایران در سه مقطع (دهه اول و دوم قرن نوزده) و (دهه اول و دوم قرن بیست و تحولات دهه چهارم و پنجم قرن بیست) و (دهه پایانی قرن بیست و دهه آغازین قرن بیست و یکم) یک رویارویی بازی بزرگ بین قدرت‌های برتر در قفقاز صورت گرفته و با توجه به این پیشینه تحولات، ایران بیشتر می‌خواهد یک بازیگر عقلانی محافظه کار در قالب تئوری بازی‌ها با داشته‌های خود فعالیت کند و اغلب به دنبال کمترین پیشینه و با بیشترین کمینه که بیانگر جستجوی نقطه زینی در ماتریس سیاست خارجی خود می‌باشد، حرکت کند. زیرا ابعاد روسی - آمریکایی و شاید اروپایی بحران قفقاز را دریافته است. ایران به‌رغم ناخرسندی خود از وضعیت موجود به خرسندی‌های سه بازیگر یاد شده بیشتر می‌اندیشد هر چند دوست ندارد تاریخ خود را فراموش کند که مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی آن است.

در قفقاز ایران بیشتر از مدیریت بحران به دنبال سیاست تجدید و تعمیق روابط فرهنگی و اقتصادی خود با این کشورهاست. از طرف دیگر ایران در دیپلماسی خود در معادله دوری و نزدیکی از اتحادیه اروپا و روس‌ها دچار تعلیق‌گرایی شده است که تمام این تحولات برای پاسخ‌یابی به تحرکات آمریکا و متحدین آن در منطقه طراحی می‌شود. ایران در سیاست خارجی منطقه‌ای خود برای حل مسایل دچار پیش شرط‌هایی شده است و همین پیش شرط‌ها مانع عمده اجرای مدیریت بحران از

سوی ایران در منطقه قفقاز تلقی می‌شود. با توجه به این ملاحظات (دوری و نزدیکی به روس‌ها و اتحادیه اروپا) رویکردهای چند وجهی و چند لایه‌ای در سیاست قفقازی ایران ایجاد شده است. مضاف بر این قفقاز برای ایران دو پارادایم ضد و نقیض در عرصه نظام بین‌الملل نیز شده است. از یکسو پذیرش حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و از سوی دیگر حفظ تمامیت ارضی کشورها پیش روی دیپلماسی ایران قرار گرفته، کدام گزینه را انتخاب کند؟ بنابراین ایران بیشتر از این‌که در منطقه عمومی قفقاز به دنبال تامین منافع ملی^۱ باشد جستجوگر ابزارهای حفظ امنیت ملی^۲ خود است. زیرا ایران بیشتر نگران کنارگذاری از مناسبات منطقه‌ای است. نمونه این موضع‌گیری در شکل‌گیری گروه مینسک و نشست چهارجانبه کشورهای ساحلی دریای قزوین در اکتاو قزاقستان در تابستان ۱۳۸۸ به‌عنوان نشانه روشنی بر سیاست یاد شده قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران است. از این‌رو توان پیشبرد مدیریت ایران در بحران قفقاز مستلزم داشتن توانمندی‌های لازم است تا وارد عرصه شود ولی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای برتر مانع بزرگی بر سر راه ایران است.

فهرست منابع

الف (منابع فارسی

آقابخشی، علی و همکاران (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. احمدی، بهرام (۱۳۸۱). «ترکیه عضو غیرفعال گروه مینسک»، ویژه‌نامه آران. تبریز: موسسه آران. بیلیس، جان و دیگران (۱۳۶۹). استراتژی معاصر، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱- National Interests مفهوم منافع ملی بیشتر با حوزه سیاست خارجی مرتبط است. قلمرو مناسبات بین‌المللی، عرصه حل و فصل منافع کشورهای مختلف است. کشورها و موسسات خصوصی از محدوده مرزها برای کسب منفعت می‌گذرند. این منافع گاهی با یکدیگر همسو و گاهی ناهمسو است. در صورت ناهمسو بودن منافع تقابل و تعارض منافع وجود دارد اما صحنه بین‌المللی تنها عرصه تنازع نیست بلکه بازار معامله نیز است.

۲- National Security مفهوم امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه و یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه مصون باشد و در راه پیشبرد امور ملی (توسعه سیاسی، رشد اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تامین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه...) فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد (ر.ک: جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، (تهران: سمت، ۱۳۸۲).

نقش ایران در مدیریت بحران قفقاز پس از.....

- روشندل، جلیل (۱۳۸۲). امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: سمت.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۹). مدرنیته و نظریه‌های جدید در علم سیاست. تهران: نشر دادگستر.
- طباطبایی، مهرزاد (۱۳۸۲). «گروه مینسک؛ انتظارات و ملاحظات و واقعیت‌ها». تهران: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
- قرنغلی، مسعود (۱۳۷۸). «مناسبات اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب قفقاز». تهران: ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۳۰.
- کاظمی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۷۴). سیاست‌سنجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هرزیگ، ادموند (۱۳۷۵). ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) منابع انگلیسی

- Nichol Jin. (2009). Armenia, Azerbaijan and Georgia: Political Development and Implications for U.S. Interests. Congressional Research service (July 13). www.crc.gov.
- Shubik, Martin (1967). The Uses of Game Theory, Contemporary Political Analysis. New York: The Free Press.
- WWW.ForeignAffairs.com.
- WWW.Iran.ru/russiannews.
- WWW.Iraneurasia.ir.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.